

مبانی شخصیت حقوقی در فقه اهل سنت

میر احمد پارسامنش^۱

چکیده

تغییرات و تحولات جوامع بشری در سده‌های اخیر سبب ایجاد مفاهیم متعددی شده است. شخصیت حقوقی یکی از مهم‌ترین این مفاهیم است که گستره فراوان در زندگی اجتماعی امروز بشر دارد. پیرو موجودیت شخصیت حقوقی، بحث در مورد قابلیت آن برای مالکیت اموال، پذیرش ذمه و جبران خسارات در میان فقها و حقوقدانان مسلمان مطرح شده است. لذا اگر دلیلی بر اعتبار شخصیت حقوقی یافت نشود، محکوم به بطلان خواهد بود و بالتبع تعاملات اجتماعی و اقتصادی بسیاری از نهادها با ابهام جدی مواجه خواهد شد. فقهای متقدم در مورد شخصیت حقوقی گفتمان روشنی ندارند. با این حال در دوران معاصر بررسی فقهی این مفهوم مهم است و پژوهش در مقتضای ادله شرعی در این خصوص، اهمیت می‌یابد. لذا این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری مطالب، اعتبار شرعی شخصیت حقوقی را در فقه اهل سنت دنبال خواهد کرد. یافته‌های تحقیق حاکی از نگاه دوگانه پیرامون شخصیت حقوقی نزد فقها است. بر اساس تحلیل گفتمان مذکور مشخص می‌شود که چنین مفهومی از دیرباز وجود داشته و در شریعت اسلامی نیز گنجانیده شده است.

کلیدواژه‌ها: فقه، شخصیت حقوقی، وقف، ذمه، فقها

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.



مقدمه

نهادهای حقوقی^۱ نیز مانند موجودات زنده یک باره به طور کامل خلق نمی شود، بلکه تغییرات، تحولات و نیازهای اجتماعی باعث ایجاد نهاد جدید می گردد. مفهوم شخصیت حقوقی^۲ همانند سایر پدیده های جدید یک نهاد جدیدی است که در زمان تشریع وجود نداشته است. لذا کمتر مورد بحث واقع شده است؛ اما بی گمان از موضوعات پراهمیت به شمار می آید که بر علاوه ثمره های علمی، نقش عملی و کاربردی نیز دارد. پیشرفت های علمی و فنی، توسعه صنعتی و تجاری که در نتیجه تحولات سده های اخیر به وجود آمده است بر اهمیت آن افزوده است.

در حال حاضر شخصیت حقوقی به بخش جدای ناپذیر از جامعه و نظام تجاری تبدیل شده است. تحول جوامع بشری نهادهای بسیاری را ایجاد کرده است که نقش های مشابه با انسان دارند یا به نمایندگی آن ها فعالیت می کنند. (Abdullah, Ikhlas Rosele & Ahmad, 2020, p3208) مفهوم شخصیت حقوقی طیف وسیعی از مقررات و چهارچوب های حقوقی میان کشورها و از بزرگ ترین سازمان ها و نهادهای بین المللی تا کوچک ترین شرکت ها و مؤسسات را در بر می گیرد. این مفهوم از منظر حقوقی پیشینه قابل توجهی دارد؛ اما در منابع فقهی به رغم خاستگاه و منابع روشن و مصادیق متعدد، به صورت مستقل، توجه کافی نشده است. تنها در این اواخر شاهد برخی مباحث فقهی درباره ارزیابی آن توسط دانشمندان معاصر چون علی محی الدین قره داغی و مفتی تقی عثمانی از علمای اهل سنت هستیم. در فقه اهل تشیع اولین فقیهی که می توان پذیرش شخصیت حقوقی را به آن نسبت داد، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است. (نخعی پور و سعیدی، ۱۳۹۸: ۷۷) بنابراین با تبیین و شناسایی جایگاه شخصیت حقوقی در فقه اسلامی، می تواند بسیاری از معضلات و مشکلات علمی همچون مالکیت وقف، مسئولیت پرداخت زکات اشخاص حکمی و مسئولیت های جزایی و مدنی شرکت های تجاری را حل کرد.

1 Legal entities

2 Legal personality



از این رو در تحقیق حاضر با تأکید به بررسی فقهی این موضوع، به سؤالات همچون «معیار تحقق شخصیت حقوقی چیست؟ آیا شخصیت حقوقی در فقه اسلامی از موضوعات مستحدثه به شمار می‌آید یا مفهوم آن با عناوین دیگری مطرح بوده است؟ چه موضوعات در فقه اسلامی بار و محتوی شخص حقوقی را دارد؟» پاسخ داده می‌شود. در همین راستا برای پیدا کردن پاسخ، با رویکرد کیفی استفاده شده و داده‌ها با روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و وبسایت‌های معتبر جمع‌آوری و تحلیل و تجزیه شده است.

۱. مفهوم شخصیت حقوقی

تعریف حقیقی مفاهیم حقوقی از جهات گوناگون دشوار است؛ زیرا مفاهیم حقوقی، ماهیت که واقعیت عینی داشته باشند و قابل تحلیل جنس و فعل باشند، نیستند. با این وصف تعریف لفظی و توضیح مفهوم اصطلاحی آن، امری ممکن و بلا مانع است. در این مبحث، نخست به تبیین معنای لغوی شخصیت پرداخته سپس معنای اصطلاحی شخصیت حقوقی را به بررسی می‌گیریم.

۱-۱. معنای لغوی شخصیت

شخص^۱ در لغت به معنای انسان است. در سده‌های اخیر از نظر حقوقی شخص به معنای موضوع حقوق و تکالیف است و لو آنکه انسان نباشد. (معین، ۱۳۸۱: ۹۳۴) «شخصیت»^۲ مصدر جعلی شخص «persona» از زبانی یونانی است که اشاره به نقاب دارد که هنرمندان تئاتر برای مخفی کردن چهره‌های خود و اجرای بهتر نمایش از آن استفاده می‌کنند. (Abdullah, Ikhlas Rosele & Ahmad, 2020, p3208) چون هر بازیگر نقش خاصی بر عهده داشت، همین‌که تماشاچی آن نقاب را می‌دید، شخصیت مربوط را می‌شناخت. لذا واژه پرسونا از این رهگذر مفهوم نقش (role) را نگاه داشت و به زبان رایج، راه یافت. این معنا نیز با توجه به اینکه هر شخص در اجتماع نقشی دارد و می‌کوشد تا با اجرای نقش خود، به خواسته‌هایش

1 person

2 Personality

جامه عمل بپوشاند. برای رسانیدن منظور ما از شخص و شخصیت مناسب و مفید است. (صفر، ۱۳۷۳: ۸۰) شخصیت در فرهنگ‌نامه‌های فارسی به معنای سجه مختص هر شخص، مجموعه عوامل باطنی یک شخص و مجموعه عوامل باطنی یک شخص و مجموع نفسانیات (احساسات و عواطف و افکار) یک شخص است. (معین، ۱۳۸۱: ۹۳۴)

۱-۲. معنای اصطلاحی شخصیت حقوقی

از شخصیت حقوقی تعاریف مختلفی ارائه شده است. بعضی شخصیت حقوقی را به معنای اعم که شخصیت اشخاص حقیقی را هم در برمی‌گیرد، تعریف نموده‌اند. دسته دیگری بدون اینکه تعریف از شخصیت حقوقی ارائه دهند، تنها به تعریف و شناسایی «شخصیت حقوقی» پرداخته‌اند.

شخصیت حقوقی در دانش حقوقی عبارت است از: «اجتماع سازمان‌یافته از اشخاص یا اموال برای دستیابی به هدف مشترک در قالب قانونی» (دانش، ۱۳۹۳: ۱۰۶) در تعریف دیگری شخصیت حقوقی عبارت است از: «گروه از افراد انسان یا منفعتی از منافع عمومی که قوانین متداول آن را در حکم شخص طبیعی و موضوع حقوق و تکالیف قرار داده باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۲۳) یکی از حقوق‌دان‌ها، شخصیت حقوقی را یا به اصطلاح حقوق مدنی اهلیت، به معنای توانای برای دارا شدن حقوق و تکالیف و نیز توانای اجرای آن‌ها می‌داند. (شایگانی، ۱۳۷۵: ۱۱۹)

دکتر علی محی‌الدین قره داغی در تعریف شخصیت حقوقی می‌نویسد: «شخصیت حقوقی عبارت از قابلیت یک موجود جمعی یا اجتماعی، برای پذیرش حقوق نسبت به خود یا علیه خود است و یا صفتی است که قانون به گروهی از افراد و اموال اعطا می‌نماید که برای هدف خاص ایجاد شده است و به موجب آن یک شخص جدید مستقل از شخصیت تشکیل‌دهندگان آن ایجاد می‌گردد که شایسته ایفای وظایف و به دست آوردن حقوق است». (القره داغی، ۲۰۰۹) با توجه به این تعریف شخصیت حقوقی، صفت استی که از طرف قانون‌گذار اعطا می‌گردد و به



اساس آن شخص حقوقی دارای حق و تکلیف می‌گردد.

قانون مدنی و قانون تجارت ایران راجع به شخصیت حقوقی ساکت است. قانون مدنی افغانستان شخصیت حقوقی را در فصل دوم زیر عنوان اشخاص حکمی تعریف نموده است. طبق ماده ۳۳۷ قانون مدنی «شخص حکمی، شخصیت معنوی است که واجد اهلیت حقوقی بوده و بنابر اهداف معین به شکل موسسه، شرکت یا جمعیت تشکیل می‌گردد». با توجه به تعریف ارائه شده در قانون مدنی افغانستان، می‌توان گفت که شخصیت حقوقی به معنای اهلیت و مسئولیت به کاررفته است.

دانشمندان حقوق در تعریف شخصیت حقوقی بیان کرده‌اند: «شخص که به فرضی قانون، شخص تلقی می‌گردد و به همین دلیل وجود اعتباری و قراردادی پیدا می‌کند. به نحوی که اگر چنین فرضی از طرف قانون‌گذار برداشته شود، دیگر شخصیتی برای آن نمی‌توان قائل شد». قانون مدنی افغانستان، شخصیت حقوقی را به همین مفهوم موجود اعتباری تلقی نموده است. طبق ماده ۳۳۹: «مجموع اشخاص که واجد شرایط و عناصر لازمه یک شخصیت حکمی هستند، توسط قانون به حیث شخصی حکمی شناخته شده می‌تواند» با توجه با آنچه بیان شد شخصیت حقوقی مفهومی است اعتباری و اعتبار آن بستگی به اراده قانون‌گذار دارد. (عیسایی تفرشی، ۱۴۰۰، ۱: ۹۰)

با توجه به تعاریف که بیان شد، شناختن شخصیت حقوقی برای جمعیت یا موسسه‌ای به این معنا است که اولاً عده‌ای از اشخاص طبیعی که اعضای آن جمعیت یا موسسه هستند دارای منافع مشترک‌اند. ثانیاً این منافع مخصوص آن‌ها بوده و به کلی از منافع سایر افراد جدا و متمایز است. ثالثاً اعضای گروه مزبور از نشر روابط حقوقی با اشخاص ثالث، تمام آن‌ها حکم واحدی دارند. (طباطبایی مؤتمنی، بی‌تا: ۳۴)

اصطلاح شخصیت حقوقی دارای دو کاربرد است. در یک کاربرد برای نشان دادن اهلیت و صلاحیت خاص انسان به کار می‌رود. بنابراین هر یکی از افراد انسان در جامعه دارای اهلیت و شخصیت حقوقی است که به واسطه آن دارای حقوق و تکالیف است و حق و تکلیف از موضوعات حقوقی است. چنان‌که در ماده ششم اعلامیه



جهانی حقوق بشر آمده است: «هرکس حق دارد شخصیت حقوقی او در همه جا به‌عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود»، به همین معنا کاربرد دارد. از نگاه حقوقی، شخص [انسان] موجودی است که حق و تکلیف دارد. (فخلعی، حائری و قاسمی، ۱۳۹۳: ۵) یکی از حقوق‌دان‌ها می‌نویسد: «شخصیت عبارت از قابلیت است در انسان که بتواند در جامعه دارای تکلیف و حق گردد و آن را به‌واسطه یا بدون واسطه اجرا نماید». (امامی، ۱۳۶۸: ۱۵۰) پس شخصیت در علم حقوق عبارت است از: «وصف و شایستگی [اهلیت] شخص برای اینکه بتواند طرف و صاحب حق و تکلیف باشد». بنابراین شخصیت یکی از حالات و صفات شخص است که به‌موجب آن می‌تواند طرف حقوق و تکالیف واقع شود. (صفار، ۱۳۷۳: ۸۰) بنابراین در از منظر علم حقوق، شخص حقوقی به کسی گفته می‌شود که بتواند دارای حق گردد و عهده‌دار تکلیف شود و بتواند آن را اجرا نماید. حق و تکلیف چون از موضوعات حقوق است آن وضعی موجود را در شخص شخصیت حقوقی گویند. (امامی، ۱۳۶۸: ۱۵۰) از آنجاکه این قابلیت از سوی خداوند به اعتبار طبیعت انسانی به او داده شده است، بدین جهت انسان را شخص طبیعی نامیده‌اند.

افزون بر حق و تکلیف اشخاص طبیعی، در جامعه شاهد بخش دیگری از حقوق و تعهدات هستیم که موضوع آن مؤسسات، شرکت‌ها و جمعیت‌های تعریف شده از این قبیل است. اهلیت و به تعبیر فقهی «ذمه» این اشخاص، برخاسته از وجود طبیعی آن نیست، بلکه از سوی قرارها و اعتبارات عقلایی است که برای آن‌ها به‌مثابه یک شخص در نظر گرفته شده است. لذا این نهادها اشخاص حقوقی و دارای شخصیت حقوقی هستند. (مرتضوی، ۱۳۹۱: ۷۱) این کاربرد دوم اصطلاح شخصیت حقوقی است. در این کاربرد شخصیت حقوقی برای نشان دادن قابلیت، شایستگی و اهلیت موضوعات غیرانسانی و استقلال شخصیت آن از شخصیت‌های حقیقی (انسان) مورد استفاده قرار می‌گیرد. (صفار، ۱۳۷۳: ۷۰)



۲. شخصیت حقوقی در فقه اسلامی

اصطلاح شخصیت حقوقی مربوط به سده‌های اخیر و پس از علمی شدن مباحث حقوقی است و در عصر تشریح مطرح نبوده است و اگر موارد یافت گردد از مصادیق اصطلاح یادشده است، به شکلی که امروزه در علم حقوق مطرح است در زمان تشریح مطرح نبوده است. بحث در این است که آنچه امروزه علم حقوق به‌عنوان شخصیت حقوقی به رسمیت شناخته و آثاری را برای این شخصیت در نظر گرفته است، از نظر فقهی چگونه قابل توجیه است؟ در این مبحث نخست به تبیین ملاک‌های شخصیت حقوقی در فقه اسلامی پرداخته سپس دیدگاه‌های فقهای اهل سنت را در مورد شخصیت حقوقی به بررسی می‌گیریم.

۲-۱. ضوابط شخصیت حقوقی

در منابع فقهی اصطلاح شخصیت حکمی به کار نرفته است؛ اما می‌توان با بیان ضوابط معین بین برخی مفاهیم فقهی و مفهوم شخصیت حقوقی ارتباط برقرار کرد. ملاک و ضابطه اصلی برای پذیرش شخصیت حقوق موضوع از موضوعات غیرانسانی، همانا اهلیت تملک (صلاحیت مالک شدن آن موضوع) و پذیرش ذمه است؛ زیرا شخصیت حقوقی در اشخاص حقوق، شبیه اهلیت مدنی در اشخاص حقیقی است. بنابراین موضوعاتی که از منظر فقه اسلامی می‌تواند مالک حقوق و صاحب ذمه گردد، در واقع آن موضع از نظر فقه اسلامی، واجد شخصیت حقوق است و مصداق اشخاص حقوقی محسوب می‌گردد. (عیسایی تفرشی، ۱۴۰۰، ۱: ۹۲)

۲-۱-۱. اهلیت تملک

یکی از ضوابط شخصیت حقوقی که از اهمیت زیاد برخوردار است و عامل اساسی در تحقق شخصیت حقوقی به شمار می‌آید، قابلیت و شایستگی مالک شدن است. الف. معنای مالکیت: مالکیت به تعبیری ملکیت، در لغت معانی متعددی دارد از جمله مالک بودن، مالکی، حقی که انسان نسبت به شیء دارد و می‌تواند هرگونه تصرف در آن بکند به‌جز آنچه مورد استثنای قانون است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۳:



۱۹۹۸) در علم حقوق مالکیت عبارت از حق استعمال و تصرفات به هر صورت از سوی مالک در ملک و مال خود به جز موارد که در قانون استثناء شده باشد. (جعفر لنگرودی، ۱۳۷۸، ۴: ۳۱۵۲)

مالکیت از نظر فقها عبارت از حقی است که به مالک خود سیطره بر آن شیء را می‌بخشد و این سیطره به وی ولایت و مکنّت مطلقه به بار می‌آورد و او را در تمام وجوه استفاده، منفعت‌جویی و مصرف اختیار می‌بخشد تا زمانی که مستلزم ضرر به دیگران نباشد. در این صورت آزادی ملک بر اساس حفظ حقوق دیگران مقید می‌گردد. (الزرقاء، ۱۴۲۰، ۳: ۴۴) بنابراین مالکیت اختیار و قدرت در تصرف است و قدرت و اختیار انسانی محدود است و انسان نمی‌تواند خود را مالک مطلق و متصرف تام‌الاختیار بداند. (ویژه، ۱۳۸۸: ۲۰۸)

دکتر محمد جواد صفار در تعریف مالکیت می‌گوید: «مالکیت عبارت از رابطه اعتباری اختصاصی یک موضوع (خواه حقیقی یا اعتباری) به یک شخص (حقیقی یا حقوقی) که بیانگر حقانیت آن شخص نسبت به هر نوع تصرف در مملوک خویش و جلوگیری از تصرف دیگران در آن است». (صفار، ۱۳۷۳: ۴۴) با توجه به این تعریف مالکیت یک امر اعتباری است نه حقیقی، این اعتبار ممکن است به وسیله عقلا یا عرف باشد یا ممکن از طرف مقنن و شارع وضع شده باشد. در حقوق اسلامی دامنه مالکیت و اختیارات مالک محدود شده است، بدین معنا که مالک نمی‌تواند مال خود را بدون هیچ‌گونه غرضی عقلایی نابود سازد. (پارساپور، ۱۳۹۶: ۵۳)

ب. اهلیت تملک اشخاص حقوقی: با توجه به آنچه در مورد شخصیت حقوقی و مالکیت بیان شد، مالکیت مفهومی است اعتباری، امر اعتباری همان‌گونه که برای اشخاص حقیقی قابل جعل شدن است، برای اشخاص حقوقی نیز اعتبار می‌شود و آثار و نتایج مالکیت بر آن‌ها نیز مرتب می‌شود. پس مالک و مملوک هم می‌تواند اعتباری باشد.

نزد اندیشمندان مالکیت نخست محدود به اشخاص حقیقی بوده و به تدریج به اشخاص حقوقی گسترش پیدا کرده است؛ اما در حقوق اسلامی، از آغاز قلمرو آن



محدود به اشخاص حقیقی ننموده و برای بعضی از عناوین و موضوعات غیرانسانی مانند وقف، ترکه مستغرقه بالدین و خلطة الشیوع، حق مالکیت شناخته است. (عثمانی، ۱۳۹۴: ۱۲۹)

۲-۱-۲. ذمه

یکی دیگر از اصطلاحات که در نوشته‌های فقهی استفاده شده است و در برخی موارد به معنای شخصیت حقوقی به کار رفته «ذمه» است. فقها در موارد متعدد علاوه بر اشخاص حقیقی برای اشخاص غیرانسانی ذمه را اعتبار کرده و آن‌ها را برای پذیرش حقوق و تکالیف صالح دانسته‌اند که این به معنای تأیید شخصیت حقوقی است.

الف. مفهوم ذمه: ذمه در لغت به معنای ضمان، امان، (الطریحی، ۱۴۲۸: ۳۵۸) عهد، پیمان (دهخدا، ۱۳۷۷، ۸: ۱۱۵۱۶) و نتیجه که از تعهد حاصل می‌شود، (صفار، ۱۳۷۳: ۸۴) آمده است. در اصطلاح ذمه در دو معنا به کار می‌رود. در معنای اول در مورد کسانی است که به موجب معاهده و پیمان، در امان حکومت اسلامی هستند و در مقابل مبلغی را به‌عنوان جزیه می‌پردازند. در این مفهوم ذمه به معنای امان، عهد و پیمان به کار رفته است. ذمه در معنای دوم به معنای ضمانت و کفالت است که در موضوع مورد بحث ما همین معنا است.

در تعریف دیگری از ذمه آمده است: «ذمه در حقیقت ظرفی اعتباری است که عقل آن را برای اموال دینی که وجود خارجی ندارند، فرض کرده است تا این اموال دارای مکانی باشند که همانند رمز، در هنگام وجود خارجی یافتن اموال، بر آن‌ها تطبیق پیدا کند». (قدرتی، علیشاهی بی‌غم، ۱۳۹۵: ۵)

حنفی‌ها در تعریف ذمه گفته‌اند: «ذمه وصف شرعی است که شارع به انسان فرض می‌گرداند و به موجب آن مستحق تکلیف گردیده، به عهده وی وجایب قرار می‌گیرد. بنابراین او آماده و شایسته آن می‌گردد که دارای حق بوده و وجایی بر دوش داشته باشد. پس ذمه وصفی است که موجب اهلیت حقوق و تکالیف مشروع می‌گردد». (عزت الخیاط، ۱۴۰۳، ۱: ۲۱۵) شافعی‌ها و مالکی‌ها ذمه را همان ذات انسان می‌دانند. (همان: ۲۰۱۴)



ب. ذمه و موضوعات غیرانسانی: با توجه به تعریف ذمه می توان گفت هر چیزی که بتواند مسئولیت پذیرد و به امری ملزم گردد دارای ذمه است و به تبع آن شخصیت مستقل می یابد حال اگر صاحب ذمه به نحو حقیقی صاحب ذمه باشد، شخص حقیقی نامیده می شود و اگر شریعت یا قانون برای موضوعی که فاقد ذمه حقیقی است، ذمه اعتبار کنند، شخص حقوقی نامیده می شود.

فقها قائل به داشتن ذمه بر غیر انسان هستند. در مورد بیت المال بیان می دارند: «بیت المال وارث کسی است که وارث ندارد و نفقه فقیر که توان تهیه غذا نداشته باشد از بیت المال تأمین می گردد. پس اولی اثبات حق بر بیت المال و دومی اثبات تکلیف بر بیت المال است». (همان: ۲۰۱۷) همچنین از شافعیه و دسته ای از حنابله نقل است که آنان بر این عقیده اند که ذمه بعد از موت باقی می ماند تا اینکه دیون پرداخت شود. بنابراین استنباط می گردد که گاهی بر ذمه میت دیونی مترتب می گردد. (صفار، ۱۳۷۳: ۸۶)

۲-۲. دیدگاه فقها

در بین فقهای اهل سنت نسبت به اصطلاح شخصیت حقوقی، دو گرایش وجود دارد که به طور فشرده بررسی می شود:

۲-۲-۱. پذیرش شخصیت حقوقی

برخی از فقهای معاصر بر این باورند که هر چند استعمال اصطلاح «شخصیت حقوقی» در فقه سابقه ندارد؛ اما می توان وجود آن را در معانی رایج و متداولش اثبات نمود. مفتی محمدتقی عثمانی معتقد است که شخصیت حقوق و مبانی آن مطابق مبانی فقه اسلامی صحیح است. وی بیان می دارد که مفهوم شخصیت حقوق در بیت المال و نهاد وقف وجود دارد. زمانی که مالی به هدف خیر اختصاص داده می شود، وجود مستقل از واقف و موقوف علیه پیدا می کند. فقها برای رهایی مال موقوفه از اشخاص، آن را منسوب به خدا می دانند. برخی از فقها کوشش کرده اند ارتباط و تعلق مال موقوفه را به شخص انکار کنند و وقف را یک نهاد مستقل قرار داده اند. مفتی تقی عثمانی برای اثبات استقلال نهاد وقف به بیان دو ویژگی آن



می‌پردازد. (Usmani, 2007, p155):

الف: اگر ملکی از درآمد وقف خریداری شود، نمی‌تواند جزء وقف شود، بلکه فقها می‌گویند مال خریداری شده در ملکیت وقف است. بنابراین وقف مانند شخص حقیقی می‌تواند مالک گردد.

ب: فقها به صراحت گفته‌اند مالی که به‌عنوان وقف به مسجد داده می‌شود، متعلق به مسجد است. پس مسجد به‌عنوان یک موجود غیرانسانی، دارای ملکیت می‌گردد. مصطفی زرقاء در مورد شخصیت حقوقی می‌گوید:

اگر به مصادر اصلی شریعت مراجعه شود به نظر می‌رسد که مفهوم شخصیت حقوقی به‌صورت اجمالی بنا گذاشته شده و شخصیت حقوقی و احکام آن مطابق مبانی فقهی قابل‌پذیرش است. وی بایان برخی از مصادیق شخصیت حقوقی اذعان می‌کند که این مصادیق در فقه اسلامی دارای ملکیت و ذمه هستند. بنابراین شخصیت حقوقی و احکام آن در حقوق غرب، با مبانی فقه اسلامی موافق و همسو است. از پیامبر اکرم صلی‌الله و علیه وسلم نقل شده است: «المؤمنون تكافى دماؤهم، وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَسْعَى بِدِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ؛ مؤمنان خونشان برابر است، کمترین آن‌ها [می‌تواند] کسی را به امان همه شان در آورد؛ زیرا آنان در برابر یک دیگر یکدستند». مطابق حکم این حدیث هرگاه فردی از لشکر دشمن را امان دهد، بر همه مسلمانان لازم است و نباید آن‌ها آن عهد را نقض کنند؛ زیرا مسلمانان دارای ذمه واحد هستند. استاد زرقاء این حدیث را برای اثبات شخصیت حقوقی امت (مسلمین) استفاده نموده است. (الزرقاء، ۱۴۲۰، ۳: ۲۶۹)

علی قره‌داغی معتقد است که شخصیت حقوقی برحسب مبانی فقه اسلامی قابل‌پذیرش است. وی با بیان برخی از مصادیق شخصیت حقوقی در فقه اسلامی می‌گوید: «اگرچه فقه اسلامی وجود شخصیت حقوقی برای نهادها و شرکت‌ها را شبیه قوانین امروزی به رسمیت نشناخته است؛ اما نهادهای در فقه اسلامی موجود است که از نظر آثار و نتایج شبیه شخصیت حقوقی دارای ملکیت و ذمه است». (قره داغی، ۲۰۰۹)



۲-۲-۲. انکار شخصیت حقوقی

برخی وجود شخصیت حقوقی را در فقه اسلامی منکر شده و مدعی اند که شخصیت حقوقی مورد توجه شریعت نبوده و هیچ حق و تکلیف متوجه آن نیست. فقهای که وجود شخصیت حقوقی را رد می‌کنند، به نظر السرخسی استناد می‌کنند که ذمه را متعلق به انسان می‌داند. السرخسی بیان می‌دارد: «ذمه که مبنای استحقاق حق است از ویژگی‌های انسان است، سایر مخلوقات از این ویژگی برخوردار نیستند». (السرخسی، ۲: ۳۳۳) وی به آیه ۷۲ سوره احزاب استناد می‌کند که در آن ذمه را به معنای امانت (واجبات) دانسته است. (Cheong Kah Lok, 2020):

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ؛ (احزاب: ۷۲) ما امانت را برای آسمان‌ها و بر زمین و بر کوه‌ها پیشکش کردیم، ولی قبول نکردند که آن را بردارند و ترسیدند از آن و آدمی آن را برداشت.

در تفسیر امانت آمده است: «هر آن چیزی که بتوان در آن بر انسان اعتماد کرد، یعنی امرونهی و هر حالی که با دین و دنیا رابطه داشته باشد و کل شریعت امانت است. مراد از امانت مکلف و مأمور شدن به حکام شرعی است». (عثمانی، ۱۳۸۴، ۱۱: ۲۱۴) بنابراین السرخسی نتیجه می‌گیرد که تنها ذمه متوجه انسان بوده و مخاطب متون دینی افراد حقیقی است.

از سوی دیگر مجلس علمای افریقای جنوبی، مفهوم شخصیت حقوقی را رد کرده و آن را از پیامدهای نظام سرمایه‌داری می‌دانند که به خاطر بازگرداندن سرمایه به سرمایه‌گذار و محافظت از شرکا در برابر بدهی ایجاد شده است. این شورا نظریات تقی عثمانی را در بالا ذکر گردید، رد نموده بیان داشته‌اند: «ملکی را در از درآمد وقف خریداری شود مربوط نهاد وقف نبوده بلکه متعلق به خداوند است که مالک واقعی است». (Abdullah, Ikhlas Rosele & Ahmad, 2020, p3215)

از آنچه بیان شد دو دیدگاه در مورد مفهوم شخصیت حقوقی در اسلام ثابت می‌شود؛ موافقان و مخالفان. با ارزیابی دلایل طرفین می‌توان گفت که استدلال



موافقان قانع کننده است. در مقام ارزیابی دلیل مخالفان بیان می‌نماییم و همچنان که خواهد آمد، غیر از انسان موضوعاتی وجود دارد که صاحب حق بوده و مثالی نقضی بر دلیل مذکور است. چنانکه بعضی از فقها قائلند که وقف به جهات غیرانسانی مانند مساجد، بیمارستان‌ها و مانند آن‌ها جواز دارد. بعضی از فقها مانند شافعیه و حنابله انتقال مال به نهادها و مؤسسات را درست می‌دانند. تا آنجا که برخی از فقها وقف بر حیوانات را می‌پذیرند، چنانکه فقهای حنفی و شافعی به جواز آن اشاره کرده‌اند. (قره داغی، ۲۰۰۹)

در خصوص نظر مجلس علمای افریقای جنوبی، شایان ذکر است که اولاً مفاهیم حقوقی زاینده نیازهای اجتماعی‌اند و با توسعه و تکامل نیازها، تحول و تکامل می‌یابند. شخصیت حقوقی نیز شبیه سایر مفاهیم حقوقی بر اساس نیازها و ضرورت‌ها خاص پیدا شده است و همراه با تحول این نیازها، تحول یافته است و پیدایش تئوری شخصیت حقوقی ماسبق بر پیدایش نظام سرمایه‌داری است. ثانیاً بدون شک مالکیت و ملکیت آسمان‌ها و زمین برای خدا است. بنابراین مالک حقیقی اموال خدای متعال است و اشخاص به‌عنوان جانشین پنداشته می‌شوند. خداوند می‌فرماید: «أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (حدید: ۷) به خدا و رسولش ایمان آورید و از آنچه ما شما را در آن جانشین قرار داده‌ایم، انفاق کنید. پس کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، برایشان اجری بزرگ است».

با توجه به این آیه مالکیت اشخاص، اصیل و ذاتی نیست، بلکه مالکیت به شیوه جانشینی در مال از سوی پروردگار است. (مخلص، ۱۳۹۸: ۲۶) علی‌رغم اصل «هیچ ملک بدون مالک تصور نمی‌شود» اموال به اشخاص نسبت داده می‌شود یا اینکه مالکیت آن متعلق به عموم (جامعه) است. در حقوق کنونی، فرض دارای بدون صاحب پیش‌بینی شده است؛ زیرا ممکن است بدون اینکه شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مالک دارایی باشد، دسته‌ای از اموال خود نوعی شخصیت حقوقی بیابد و به‌عنوان واحد مستقل، رابطه حقوقی با دیگران پیدا کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۷)

استاد مصطفی زرقاء درباره وقف می نویسد که نهاد وقف از زمان پیدایش آن در عصر پیامبر (صلی الله و علیه وسلم) بر اساس اعتبار شخصیت حقوقی برای وقف به مفهوم امروز پایه گذاری شده است. وقف قابلیت پذیرش حقوق نسبت به خود یا علیه خود را دارد، میان وقف و افراد حقیقی خرید و فروش، اجاره و همانند آن واقع می گردد. تمام این امور را شخصی که به نام قیم، ناظر یا متولی یاد می شود، به نمایندگی از وقف انجام می دهد و همین شخص مسئول نگهداری و دفاع از حقوق وقف در دستگاه قضایی است. (الزرقاء، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۷۱-۲۷۲)

۳. مصادیق شخصیت حقوقی در فقه اسلامی

با توجه به ضوابطی که در بالا ذکر شد، برای اثبات وجود اشخاص حقوقی و پذیرش تئوری شخصیت حقوقی در فقه اسلامی، کافی است به موضوعات که از نظر فقهی صلاحیت تملیک و ذمه را دارند، اشاره شود و از این طریق، شخصیت حقوقی آن موضوعات به اثبات برسد:

۳-۱. شخصیت حقوقی وقف

اگرچه در منابع فقهی اصطلاح شخصیت حقوقی برای وقف به کار برده نشده است؛ اما وقف در واقع شخصیت حقوقی است. به دلیل اینکه وقف صلاحیت مالک، دائن و مدیون، مدعی و مدعی علیه بودن که از ویژگی های شخص حقوقی است را می تواند داشته باشد. (میرزایی، ۱۳۹۸: ۴۷) استاد مصطفی زرقاء در مورد وقف می نویسد: «نهاد وقف از همان ابتدای پیدایش آن در عصر رسول الله صلی الله علیه و سلم اعتبار شخصیت حقوقی برای آن پایه گذاری شده است و با آن برخورد همانند برخورد باشخصیت حقوقی در حقوق جدید شده است. از جمله اینکه وقف هم صاحب حق می شود و هم دیگران بر او صاحب حق می شوند. میان وقف و افراد حقیقی دیگر، عقود و ایقاعات مانند خرید و فروش، اجاره و همانند آن واقع می شود». (الزرقاء، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۳: ۲۷۲) شخص زمین وقف را به کرایه می گیرد، کرایه زمین برای وقف است و خود وقف دائن تلقی می گردد. اگر دادخواستی به نفع یا ضرر



وقف داده شود، وقف مدعی یا مدعی علیه قرار می‌گیرد که متولی وقف در هر صورت به نمایندگی از آن می‌پردازد. (عثمانی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) با این تفصیل معلوم شد که در وقف ویژگی‌های شخص حقوقی پذیرفته شده است، هر چند فقها این اصطلاح را به کار نگرفته‌اند.

۲-۳. شخصیت حقوقی بیت‌المال

شریعت اسلامی بیت‌المال را به‌عنوان سرمایه عمومی دولت از مال و ملک شخص حاکم جدا دانسته است. با اینکه تمام مردم و ملت در مال بیت‌المال سهم دارند؛ اما مالک اصلی آن اموال فقط بیت‌المال است و هر فرد به تنهای نمی‌تواند ادعای مالکیت کند. بنابراین می‌توان گفت بیت‌المال دارای شخصیت حقوقی است. شریعت اسلامی برای بیت‌المال حقوق مستقل اعتبار کرده است که مصالح امت را در اموال عمومی تحقق می‌بخشد. به این اساس بیت‌المال مالک می‌شود و ذمه را می‌پذیرد و زکات عادی از ارث یا وصیت را مستحق می‌شود، می‌تواند طرفین دعوی قرار گیرد. (الزرقاء، ۱۴۲۰، ۳: ۲۷۱) به همین ترتیب فقها پرداخت نفقه بر فقرا را بر بیت‌المال واجب کرده‌اند. (عزت الخياط، ۱۴۰۳، ۱: ۲۱۸)

بیت‌المال به اقسام و بخش‌های تقسیم می‌گردد که هر یک دارای حقوق و اموالی و دارای شخصیت حقوقی جداگانه است؛ زیرا هر یک از قسمت‌ها داری حقوق و احکام ویژه خود است. نمی‌توان از یک قسمت به قسمت دیگر مصرف کرد؛ اما برای این می‌توان از یک قسمت‌های مختلف بیت‌المال برای بخش دیگر قرض گرفت. بیت‌المال دارای دو قسمت جداگانه است: «بیت‌المال صدقه» و «بیت‌المال خراج»؛ اما زیعلی می‌نویسد: «اگر در یک قسمت بیت‌المال، مال وجود نداشته باشد، می‌توان هنگام ضرورت از قسمت دیگر قرض گرفت. در این صورت آن قسمت که از آن قرض گرفته شده، دائن و قسمت دیگر که برای آن قرض گرفته شده است، مدیون قرار می‌گیرد. بنابراین آشکار است که فقط شخص می‌تواند دائن و مدیون قرار گیرد». (عثمانی، ۱۳۹۴: ۱۲۹) پس معلوم شد که برای بیت‌المال شریعت شخصیت حقوقی اعتبار کرده است که می‌تواند دائن و مدیون قرار گیرد.



۳-۳. شخصیت حقوقی دولت

فقها احکامی را برای تصرف حاکم مقرر داشته‌اند که تنها زمانی قابل تصور است که برای دولت شخصیت حقوقی در نظر گرفته شود و رئیس دولت و نمایندگان او که کارمندان بخش‌های مختلف دولتی‌اند، هر یک بخش کاری خود اعم بخش‌های خارجی، داخلی و مالی این مسئولیت را به عهده می‌گیرند. در حوزه روابط خارجی گفته‌اند: «هر معاهده و پیمان را که رئیس دولت منعقد کرده باشد برای مردم الزام‌آور است و تا ختم پیمان یا نقض صریح آن از طرف دیگر، مخالفت آن از سوی رئیس دولت یا مردم جایز نیست. همچنان اگر رئیس دولت اسلامی مناطقی را با صلح فتح کرده باشد، باید به مقتضای صلح عمل شود و شخص که پس از او می‌آید، حق تغییر این صلح را ندارد». (الزرقاء، ۱۴۲۰، ۳: ۲۷۳-۲۷۵) مطابق این احکام، دولت از نظر سیاست خارجی شخصیت حقوقی تلقی شده و رئیس دولت نماینده آن است. در حوزه روابط داخلی گفته‌اند: «قضات و کارمندان با مرگ حاکم که آن‌ها را منصوب کرده است، عزل نمی‌شوند و در بخش مالی، ذمه مالی در شخصیت حقوقی دولت بروز پیدا می‌کند، چنانچه قاضی در قضاوتش به گونه‌ای خطا کند که قابل جبران نباشد، ضمان بر عهده بیت‌المال است». (همان) با توجه به آنچه بیان شد، فقها برای دولت اهلیت و ذمه مستقل از افراد قائل شده و به آن اعتبار شخصیت حقوقی بخشیده‌اند.

۳-۴. ترکه مستغرق در دین

در صورتی که تمام مال باقی مانده از یک میت در پرداخت دیون وی خرج شود، ترکه مستغرق در دین گفته می‌شود. فقها گفته‌اند: «این مال متعلق به متوفی نیست؛ چون شخص بعد از وفات صلاحیت مدیون بودن را ندارد، متعلق به ورثه هم نیست، چون ادای دیون در سلسله مراتب تقسیم ترکه مقدم بر حق ورثه است، متعلق به طلبکار هم نیست، چون تسویه حساب نشده و انتقال مالکیت صورت نگرفته است. پس مالک مال خود مال است و مدیون فرض می‌شود و می‌توان آن را شخصیت حکمی تلقی کرد. وارثان یا وصی منصوب به او از اموال رسیدگی می‌کند». (Usmani, 2007,



158 p) اگر از این زاویه به آن نگاه کنیم، ترکه مستغرق در دین یک نهاد مستقل است که می‌تواند بخرد و بفروشد، دائن و مدیون قرار گیرد و دارای خصوصیات شبیه به شخصیت حقوقی است. مسئولیت این شخص حقوقی محدود به دارای موجود است. اگر دارایی کافی برای پرداخت دین نباشد، طلبکاران حق شکایت از کسی از جمله ورثه متوفی را ندارد.

نتیجه‌گیری

مفهوم شخصیت حقوقی زمانی به وجود می‌آید که گروهی از افراد که منافع و فعالیت مشترک دارند یا دارای بخشی از اموال با اهداف خاص هستند، کنار هم قرار گیرند و قانون یا شرع آن را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی از به وجود آوردگان قائل شود. گرچه اصطلاح شخصیت حقوق در فقه به کار نرفته است؛ اما مفاهیمی در فقه وجود دارد که با تبیین ملاک و معیار می‌توان بین آن‌ها و شخصیت حقوقی ارتباط ایجاد کرد؛ مانند اهلیت تملک و ذمه که فقها برای برخی موضوعات غیرانسانی قائل شده‌اند.

پس از تحلیل و بررسی مفهوم شخصیت حقوقی و دلایل موافقین و مخالفین این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که شارع کلیت شخصیت حقوقی را به رسمیت شناخته است و این مفهوم می‌تواند در هر زمانی مصادیق خاص داشته باشد، چنانچه در زمان شارع مصادیق شخصیت حقوقی در قالب وقف، بیت‌المال و... وجود داشته و شارع مالکیت و پذیرش ذمه آن‌ها را به رسمیت شناخته است. لذا این مالکیت و ذمه برای مصادیق جدید شخصیت حقوقی هم که امروز شکل گرفته‌اند، وجود دارد و مورد تأیید شارع است.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف) کتاب

۱. امامی، سید حسن. (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
۲. پارساپور، محمداقبر. (۱۳۹۶)، گزیده از حقوق اموال (حقوق مدنی ۲)، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۰)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: گنج دانش.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۵. دانش، سرور. (۱۳۹۳)، حقوق اداری افغانستان، کال: انتشارات دانشگاه ابن سینا.
۶. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. الزرقاء، مصطفی احمد. (۱۴۲۰ق)، الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید، دمشق: دارالقلم.
۸. السرخسی، محمد. (بی تا)، اصول السرخسی، حیدرآباد: احیاء العلوم النعمانیة.
۹. شایگانی، سید علی. (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، (به کوشش محمدرضا بندرچی)، قزوین: طه.
۱۰. صفار، محمدجواد. (۱۳۷۳)، شخصیت حقوقی، تهران: نشر دانا.
۱۱. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، (بی تا)، حقوق اداری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. الطریحی، فخرالدین. (۱۴۲۸ق)، مجمع البحرین، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۱۳. عثمانی محمدتقی. (۱۳۹۴)، اقتصاد اسلامی، (ترجمه: رعایت الله روانبد)، بی جا: کتابخانه عقیده.
۱۴. عثمانی، محمد شفیع. (۱۳۸۴)، تفسیر معارف القرآن، (ترجمه: محمد یوسف حسین پور)، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام.
۱۵. عزت الخیاط، عبدالعزیز. (۱۴۰۳ق)، الشركات فی الشریعة الاسلامیه، عمان: دارالبشیر.



۱۶. عیسایی تفرشی، محمد. (۱۴۰۰)، مباحثی تحلیلی حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۱۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۱)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، تهران: نشر میزان.
۱۸. مخلص، عبدالرئوف. (۱۳۹۸)، نظام مالی و بانکداری اسلامی، کابل: بنیاد آسیا.
۱۹. معین، محمد. (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشاران ادنا.
۲۰. میرزایی، علی محمد. (۱۳۹۸)، حقوق تجارت افغانستان (شرکت‌های تجاری)، کابل: نشر واژه.

21. Usmani, M.T. (2007) An Introduction to Islamic Finance, Karachi: Maktabah Maarifal-Quran.

ب) مقالات

۲۲. نخعی پور، قاسم؛ سعدی، محمدعلی، (۱۳۹۸). اعتبار عقلای در تحلیل مبانی شخصیت حقوقی؛ آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۱۴، بهار-تابستان.
۲۳. فخلعی، محمد؛ حائری، محمدحسن؛ قاسمی، محمدعلی، (۱۳۹۳)، تحلیل فقهی شخصیت حقوقی؛ آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۹، بهار-تابستان.
۲۴. مرتضوی، سید ضیاء، (۱۳۹۱)، نظریه شخصیت حقوقی، نقطه عطفی در فقه آیت‌الله طباطبایی یزدی، نشریه فقه، شماره ۳، پاییز.
۲۵. ویژه، محمدرضا، (۱۳۸۸)، نگرش تطبیقی بر مالکیت در فقه اسلامی و حقوق غرب؛ مجله پژوهش‌های حقوقی (علمی-ترویجی)، شماره ۱۵، نیمسال اول.
۲۶. قدرتی، فاطمه؛ علیشاهی، ابوالفضل بی‌غم، کبرا، (۱۳۹۵)، تأملی فقهی حقوقی در دو واژه «ذمه» و «عهد» و نسبت آن با انواع «اهلیت» در انسان؛ نخستین همایش ملی واژه‌شناسی پژوهشی در علوم اسلامی، قابل دسترس در: <https://civilica.com/doc/508522>
۲۷. القره داغی، علی محی‌الدین. (۲۰۰۹)، الشخصية المعنوية أو الذمة المالية للوقف، قابل دسترس در: <https://alqaradaghi.com/7181>

28. Abdullah,L. et al., (2020). The Concept of Legal Entity From the Islamic Law Perspective, Sec&Hum, vol.28, no.4, p3207-3221.

29. Jason Cheong Kah Lok(2020) Corporate Personality from the eyes of Shari'ah, available at: <https://www.thomasphilip.com.my/articles/corporate-personality-from-the-eyes-of-sharirah/#:~:text=In%20short%2C%20dhimmah%20or%20legal,artificial%20entities%20like%20business%20corporations.>

ج) قوانین و اعلامیه‌ها

۳۰. قانون مدنی افغانستان مصوب سال ۱۳۵۵.

۳۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۱۰۶



۱۴۰۲

خزان و زمستان

شماره نوزدهم

سال نهم

دوفصلنامه مطالعات حقوق اسلامی